

## پژوهش ریشه‌شناسی زبان لکی

بهادر غلامی

زبان نهادی گرد آمده برای پایداری پیوست میان آدمیان است و بنا بر گفتار مردم‌پذیر، زبان پیشکشی خدایی است که اهورامزدا به آدمی بخشیده چنان‌که پدر آدمیان را از آب و خاک آفرید و به وی آموخت تا آفریدگان کیهان را نامگذاری کند. بر این پایه کار بنیادین آن همواره شناخت بودگان و باشندگان به شیوه گردآورد و بازداشت و میانه داشت است.

هندیان و یونانیان از نخستین گروه‌هایی بودند که به نگرش در نوشته‌های زبانی و گفتاری پرداختند، چونان‌که در داستان‌های افسانه‌ای هندوان آمده است که «برهما» آفریننده آفرینش، و «ساواراتی» همسر برهما آفریننده زبان بوده‌اند.

گروه‌های ناپایدار آدمی همواره دستخوش دگرگونی‌هایی بوده‌اند و زبان نیز به دستاویز ناپایداری‌های آنان همیشه پایدار نمانده و دگرگونی یافته است. بر پایه همین دستاویز گفته شده به دور از شیوه دستورنویسان که سروکارشان با واج، واژه، واژه و سخن است، شیوه زبان و زبان‌شناسی بر نوشته‌ها و گفتارهای رو‌بود زمانی استوار است.



با آنکه افلاطون به پیوند میان هر چیز با واژه آن، پایبست است، دانشمندان «ریشه‌شناسی» پایبندی وی را نمی‌پذیرند؛ زیرا با پذیرش آن بایستی اکنون بیش از یک زبان در جهان روایی نداشته باشد که می‌دانید هرگز این چنین نیست.

در بررسی شناخت شمار زبان‌ها باید گفت که هنوز بسیاری ناشناخته مانده‌اند؛ زیرا دانشمندان زبان‌شناسی یا به آنها دسترسی نداشته‌اند و یا مرز درست بین بسیاری از آنها را هنوز پیدا نکرده‌اند؛ اما با نگرستن در نوشته‌های جا مانده از گذشتگان درمی‌یابیم که آدمیان در آغاز به یک زبان همگون به نام «نیای زبانی» سخن گفته‌اند که ریشه بنیادین آن همه، زبان «آریایی» یا «هند و اروپایی» یا «زبان مادر» است که یک پیوند خویشاوندی نزدیکی در میان همه زبان‌های سرچشمه گرفته از نیای زبانی، شنیدنی، دیدنی و دریافتنی است.

آورده‌اند که زبان هند و اروپایی خود به دو شاخه اروپایی و هند و ایرانی بخش پذیر است. هند و ایرانی نیز به دو شاخه هندی و ایرانی بخش می‌شود و زبان ایرانی خود به شاخه‌های اوستایی، سکایی، مادی و پارسی کهن بخش شدنی است و کار ما با بخش چهارم آن است که به ایرانی میانه و ایرانی نو راه می‌یابد و به سه شاخه بخش کردنی است:

- ۱) شاخه خاور: دربرگیرنده زبان‌های: آسی، سغدی، خوارزمی، ختنی، پشتو و ...
- ۲) جنوب باختری که همان فارسی میانه و دربردارنده زبان‌های تاتی، فارسی، گویش لری، لری بختیاری و ... است.
- ۳) شمال باختری که دربرگیرنده زبان‌های: زازا، کردی، گورانی، لهجه‌های ایرانی مرکزی، لکی و ... است.

از اینکه مان Mann لکی را شاخه‌ای از زبان کردی می‌داند و آن را از لری جدا می‌شمارد باید گفت درست اندیشیده و نیکو گفته زیرا با برابر کردن شماری از واژگان چون: زانستن (دانستن)، زما (داماد)، ژن (زن)، روژ (روز)، وتن (گفتن) و ... این گفته پذیرفتنی است. در این شاخه از گفتاره خود کار ما شناخت زبان لکی از شاخه زبان‌های شمال باختری است و بس. اما پیش از پرداختن به آن بایسته است گوشزدی به واژه لک، لکستان و پیشینه لک داشته باشیم.

واژه لک در سنسکریت، «صد هزار»، در صحاح‌الفرس، «مردم رعنا»، در فرهنگ قواس «خام داری»، در لغت فرس «رنگ سرخ» دانسته، تحفة‌الجباب، «تکاپو، کاسه و کوزه‌خانه»، در برهان قاطع «صد هزار». دهخدا در لغت‌نامه آن را طایفه‌ای از ایل‌های کرد برشمرده و دائرة‌المعارف فارسی بر پایه گفت «بستان‌السیاحه» به دستاویز «صد خانه بودن» این نام را بر آن نهاده است. بیراهه‌اندیشان نیز واج «ل» را از لری و «ک» در واژه لک را از «کردی» دانسته‌اند که باید گفت روی هم رفته «برهان قاطع» و نوشت «بستان‌السیاحه» بر زیرساخت «صد هزار آدمی» و در برابر شمار «صد هزار خانه» بودن مردم لک، به پذیرش و راستی نزدیک‌تر است.

بیشتر لک‌ها در دلفان، الشتر، چغلوندی، کوه‌دشت و هرسین به سر می‌برند و در استان‌هایی چون: کرمانشاه، ایلام، همدان و قزوین نیز پراکندگی‌هایی دارند.

کاوش‌های دیرینه‌شناسان و یافته‌های به‌دست آمده کاوشگران گویای این است که پیشینه لرستان به چهل هزار سال پیش برمی‌گردد و دلفان نیز بخشی از لرستان است که در زمان ساسانیان از بخش‌های سرزمین «پارس» بوده است. شماری از دانشمندان بر این باورند که کاسی‌ها نیاکان لک‌ها هستند، چنان‌که حسن پیرنیا در «تاریخ ایران باستان» آورده است که کاسی‌ها بیشتر به جنوب رفته و میان خوزستان و کردستان ماندگار گشته‌اند. شماری از اندیشمندان نیز ساسانیان را لک و کرد دانسته‌اند و مادر اردشیر بابکان را از کردها شمرده‌اند.

کار گسترده ریشه‌یابی فرهنگ لکی به شیوه گزینش «مشت نمونه خروار» از شاخهٔ روساخت‌شناسی<sup>۱</sup> و زیرساخت‌شناسی<sup>۲</sup> سخن بنیادین این گفتاره است.

زبان لکی ریشه در زبان‌های ایران باستان دارد و دارای ۴۱ واج است چونان‌که در زیر آمده:

۲۷ همخوان: p, b, t, d, k, g, q, ə, v, f, z, s, ž, š, x, h, j, č, m, n, ŋ, l, ɭ, r, ɽ, w, y

۱۲ واکه ساده: a, ā, l, e, ē, e:, u, ü, ū, o, ö, ō

۲ واکه آمیغی: ey, ow

در این پاره از نوشتار خود به بررسی فرایندهای واجی، زیرساخت و روساخت واژگان لکی، و شیوه برگرفته شدن آن واژگان از زبان‌های کهن می‌پردازیم.



## ۱- بررسی شماری از واژگان لکی در زبان اوستایی

۱-۱- واژگان اوستایی (او.) که با ساخت نخستین خود در زبان لکی جای دارند، چونان:

- پرو (paru): از بیرون چسبیدن ← او. پرو (parō): بیرون، دور از  
 - رازونن (rāzonen): چهره آراستن ← او. راز (rāz): پیراستن و رنُدَ (raoḏa): چهره + رنُدَیَ (raoḏaya): افزودن

- رم (rema): صدای زنش چیزی ← او. رم (réma): زندگی  
 - وارشت (vārešt): باریدن ← او. وار (vār): باریدن + پسوند «شت»  
 - هو (hö): خوک نر ← او. هو (hū): خوک نر  
 - هوشکه (hoška): خشکه ← او. هوشک (huška): خشکیده  
 - هیز (hēz): از جا جنبیدن، بلند شدن ← او. هیز (hiz): از جا جنبیدن  
 - یاس (yās): بیزاری ← او. یاس (yās): بیزاری  
 - ی ث (ya sa): این، چنین ← او. ی ث (ya θa): چنین، همچنین

۱-۲- نادیدانگاری واج‌هایی که نمودی در واژگان ندارند

- آ (a): با ← او. هَ (ha): با

- پرس (pers): سوگواری ← او. پرسَه (peresa): سوگواری  
 - سویر (dūr): عروسی، هنگامه ← او. سوئیری (sūirya): خوراک نیمروز  
 - شیت (šit): دیوانه، گیج ← او. شئیت (šaēta): دیوانه، بنگ زده  
 - وئر (vaer): برف ← او. وَفر (vafra): برف  
 - ور (var): بر، پیش ← او. وَرَ (vara): بر، سینه  
 - ولک (velk): گرده ← او. وِرذک (vereḏka): گرده  
 - ویار (viār): گذرگاه ← او. ویتار (vitāra): گذرگاه  
 - هم (hom): هم ← او. هام (hāma): هم

گرچه، هام هنوز هم به شیوه نخست کاربرد دارد چون:

هام دلان وختی هام دلان وختی  
ژ روژان روژی ژ وختان وختی  
(ملا نوشاد)

### ۳-۱- دگرگونی واج به واج دیگر

- چیجا (čijā): سرای عروس یا جایی که با «چیت» دیواره‌اش را می‌بسته‌اند ← او. هیثا (hiθā):  
جای آرامش

- راوِ راو (rāwarāw): سروصدا ← او. رود، روذ (rud, ruð) سوگواری و سر و صدا.

- رُم (rüm): خوش، تندرست ← او. رَم (ram): خوش، تندرست

- لر (laer): چراندن ← او. هر (har): چراندن، پروراندن

- رنج (ronj): چابک ← او. رنج (renj) چابک، سبک

- وراز (verāz): گراز ← او. وراز (varāza): خوک

- وغ (vaq): گریستن بچه از روی آزرده‌گی ← او. وک (vak): آزرده‌گی

- هرنگ (heran): آسایش ← او. هونگه (havanha): آسودگی

### ۴-۱- دگرگونی و نادیدانگاری واجگان

- دروسیاين (derosyāyn): رستن ← او. روث (ruθ): رستن

- روشانن (rūšonen): خراشیدن، ریش کردن ← او. رَش (raš): رشنگه (rašanh): ریش کردن.

- ناواغ (nāwāq): زنش ← او. واغ (vaeqa): زنش، کوبش

- وچ (vač): رویش جوانه ← او. وخش (vaxš): رستن

### ۵-۱- افزایش واج در واژه

- ازر (azar): گرامیداشت ← او. آاز (aoz): گرامیداشت

- اسپي (espe): سفید ← او. سپی (spi): سپید

- پیت پت (pit pat): پرش زبانه آتش، سوسو زدن چراغ ← او. پت (pat) پرش

- زائین (zāin): زادن ← او. زائی (zāi): زائیدن

- ستوین (setoin): ستون ← او. ستون (stuna): ستون



## ۶-۱- درهم‌آمیزی واجگان

- اوزل (owzal): برخاسته، برکشیده ← او. اوز- ایر (uz-ir): برخاسته

- نیر (nir): نر ← او. نئیر (naire): مرد، نر

- یو (yō): یوغ ← او. یئگ (yaog): یوغ

## ۷-۱- جابه‌جایی واج‌ها در واژه

- فیس (fis): خیس کردن، نرم کردن، به خود نازیدن ← او. سیف (sif): نرم کردن

- مور (mor): گفتن (مویه) ← او. مرأ (marao): گفتن و خواندن

## ۲- بررسی شماری از واژگان لکی در زبان پهلوی (اشکانی) و پارسیک (ساسانی)

## ۱-۲- به‌کار رفتن واژگان پارسیک با همان ساخت نخستین خود در زبان لکی

- برز (barz): بلند ← پار. (barz)

- بور (būr): رنگ بور ← پار. (būr)

- پس (pas): گوسفند ← پار. (pas)

- پهریز (pahrēz): پرهیز ← پار. (pahrēz)

- پیس (pēs): بد ← پار. (pēs)

- تم (tōm): تخم ← پار. (tōm)

- تیخ (tēx): تیغ، درخشش خورشید ← پار. (tex)

- رسن (rasan): ریسمان ← پار. (rasan)

- کش (kaš): بر ← پار. (kaš)

- گیس (gēs): گیسو ← پار. (gēs)

- مزگ (mazg): مغز ← پار. (mazg)

- مشکه (maška): مشک دوغ زنی ← پار. (maška)

- ور (war): پیش ← پار. (war)

- وس (was): بس ← پار. (was)



- ویر (vir): یاد ← پار. (wir)
- ۲-۲- نادیدانگاری واج در واژگان
- ایوار (ævāra): گاه پنهان شدن خورشید ← پار. (ebārag)
- برا (berā): برادر ← پار. (brād)
- تل (tal): تلخ ← پار. (taxl)
- چم (čam): چشم ← پار. (čašm)
- خوشه (hōša): خوشه ← پار. (hōšag)
- خر (xer): گرد ← پار. (čaxr)
- زائین (zāyīn): زائیدن ← پار. (zāyīšn)
- کت (kat): افتاد ← پار. (kaft)
- ندار (nadār): تهیدست ← پار. (nādār)
- وا (vā): باد ← پار. (wād)
- ۲-۳- دگرگونی واج به واج دیگر
- آروم (ārom): آرام ← پار. (ārām)
- آسن (āsen): آهن ← پار. (āsēn)
- برج (berj): برج ← پار. (burg)
- بلور (belūr): گونه‌ای ساز ← پار. (bēlūr)
- تال (tāl): تار (مو، نخ) ← پار. (tār)
- توژ (tož): لایه ← پار. (tōz)
- جمشت (jemešt): جنبش ← پار. (jumbišh)
- حور (hwar): خورشید ← پار. (xwar)
- شیت (šēt): دیوانه ← پار. (šēd)
- قرژنگ (qeržen): خرچنگ ← پار. (karzang)
- کمچه (kamča): چمچه ← پار. (kafčag)



- نیان (niyān): نهان ← پار. (nihān)

- ولگه (walga): برکه ← پار. (walga)

- هیز (hēz): خیز ← پار. (xēz)

#### ۴-۲- افزایش واج در واژه

- حویشتن (hoyšten): گذاشتن ← پار. (hištan)

- خوا (xūwā): نمک ← پار. (xwāl)

- دويس (düys): چسبناک ← پار. (dōs)

- سویک (süyk): گوشه ← پار. (sūk)

- فریو (ferēv): فریب ← پار. (frēb)

- میرده (mērda): شوهر ← پار. (mērag)

- هوشک (hwešk): خشک ← پار. (hušk)

#### ۵-۲- درهم‌آمیزی واج

- پالین (پارین) (pārin/pālin): کنده ← پار. (pārgēn)

- توشی (tūšē): توشه ← پار. (tōšag)

- زله (zala): زهره ← پار. (zahrag)

- زنج (zenj): زنج ← پار. (zanak)

- سور (sōr): سرخ ← پار. (suxr)

- سی (sē): سیاه ← پار. (syā)

- وایم (vāym): بادام ← پار. (wādām)

- ورک (vark): بره ← پار. (warrag)

#### ۶-۲- جابه‌جایی واج‌ها در واژه

- اسر (əsar): اشک ← پار. (ars)

- فیرونن (fēronen): فریفتن ← پار. (frēftan)



## ۳- شماری از واژگان ترکی در زبان لکی

باید گفت که شمار کمی از واژگان لکی به دست‌آویز رفت و آمد مردمان لک به دیار ترک‌نشین

وارد زبان لکی گردیده‌اند، و به‌راستی هر دو زبان با زبان‌های دیرینه پیوستگی دارند، چون:

- پیس (pēs): بد ← تر. (پیس) ← پار. (pēs)

- چول (čul): بیابان، بدون باشنده ← تر. (چول)

- ساق (sāq): سالم ← تر. (ساق)

- هماچ (homāč): هدف ← تر. (آماج)

- یخته (yaxta): خایه کشیده ← تر. (اخته)

## ۴- شماری از واژگان تازی در زبان لکی

شماری دیگر هم از واژگان لکی چون واژگان وارده ترکی، از زبان تازی وارد زبان لکی شده‌اند

اما رنگ لکی به خود گرفته‌اند، چون:

- اوله (owla): ابله ← ع. (ابله)

- تویشک (toyšk): بزغاله ← ع. (تیس)

- حفه (hefa): نام آوای باد ← ع. (حفیف؛ حفیف الاوراق)

- رشت (rošat): رشوه ← ع. (رشوه)

- کلیمه (kalima): کلمه ← ع. (کلمه)

- میرات (mirāt): مرده ریگ ← ع. (میراث)

- واصله (vāselā): فاصله ← ع. (فاصله)

- وجاخ (vejāx): آتشدان ← ع. (اوجاق)

- هر (her): نام آوای راندن گوسفند ← ع. (هر)

- هیله (hila): نام آوای اسب ← ع. (صهیل؛ صهیل الحصان)



### ۵- شماری از واژگان اروپایی در زبان لکی

شماری دیگر از واژگان بیگانه فرنگی در زمان تاخت و تاز انگلیسی‌ها به ایران در زبان لکی به‌جا مانده‌اند چون:

- انتیک (antik): دیرینه ارزشمند ← فر. (antique)
- اباوات (e:bāvat): درباره ← انگل. (about)
- بلیز (bele:za): زبانه آتش ← انگل. (blaze)
- راو (rāw): داد و فریاد، سر و صدا ← انگل. (row)
- ساورین (sāwereyn): فرمانروا، پیشرو (بز) ← انگل. (sovereign)
- وندیک (vanadik): روزنه، دریچه ← انگل. (window)

### ۶- چند واژه لکی

گفتاره خود را با چند واژه لکی بر شیوه فرهنگ‌نویسی ریشه‌ای از فرهنگ لکی خویشتن که نزدیک به پایان برد است، به پایان می‌رسانم:

- ایژ (iž): نیز، ف. باستان. (anya)، ف. میانه ترفانی (anēz)، ف. دری «نیز».
- برزی (barzi): بلندی، او. (bōrdzant)، هند و ایرانی (brzant)، هندی باستان (brhant)، پارسیک (barz)، ف. نو (buland) + واج «ی» پسوند پیوستگی.
- تم (tam): تاریکی، گرد و غبار، آفت چشمی، او. (tōmah)، ف. میانه زردشتی (tum)، ف. میانه ترفانی (tam)، ف. دری «تم».
- دروزن (durūzen): دروغگو، او. (drōgvant)، ف. میانه زردشتی (drwand)، ف. دری «دروند».
- سرانن (sarānen): سرودن، بانگ برکشیدن، او. (sraota)، مانوی (srōd)، ف. میانه ترفانی (srōd)، ف. دری «سرود»، رسر، سره.
- کرانن (kerānen): شخم زدن، کشتن، او. (krš)، هندی باستان (krṣati) از ریشه زمان کنون در فارسی میانه (krš-)، پازند (kištan)، کارا، کارین، کرکر، کره.



- کنن (kanen): کندن، او. (kana)، هندی باستان (khana)، پارسیک (kandan)، کان، کنا، کن، کنی، کونه.
- گامر (gāmer): بیماری گاو (اسم آمیخت)، سنسکریت (gāv)، او. (gav)، پارسیک (gāv)، پازند (gā) + مر: مردن، بن زمان کنون او. (myr-)، ف باستان (mar-)، سنسکریت (mr-)، هند و اروپایی آغازین (mer-)، حرف نویس پارسیک (mwltm) و آوانویس (murdan).
- منن (manen): ماندن، ف. باستان (man)، حرف نویس پارسیک (m'ndn)، آوانویس پارسیک (māndan)، پازند (mandan)، من، منیه، میان، میه.
- ویتین (vētin): بیختن، او. (waēk)، سنسکریت (vic-)، فارسی میانه (wyhtn)، پازند (vixtan)، ویزانن، ویزنگ، ویزین، ویزیا.

### کوتنه‌نوشت‌ها

۱. او: اوستایی.
۲. پار: پارسیک.
۳. تر: ترکی.
۴. ع: عربی.
۵. ف: فارسی.

### پی‌نوشت‌ها

1. Morphology.
2. Semantics.

### منابع

- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- اسدی طوسی، علی بن احمد، لغت فرس، تهران، طهوری، ۱۳۳۶.
- بهرامی، احسان، فرهنگ واژه‌های اوستا، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۹.
- تفضلی، احمد، واژه‌نامه مینوی خرد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- فره‌وشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، چاپ سوم.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، چاپ دهم.
- عریان، سعید، واژه‌نامه پهلوی- پازند: فرهنگ پهلوی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۷.